

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکیم مردمی



در میان شخصیت‌های تاریخی که توانسته‌اند در قالب هنر شعری، حقایق عالی علمی، حکمی، اخلاقی و عرفانی را بر عرصه معرفت بشری وارد کنند، بدون تردید، نظامی گنجوی - که با کمال شایستگی نام او را به کلمه «حکیم» آراسته‌اند - یکی از آنان است. ... در آثار نظامی، مانند لیلی و مجنون، به ویژه مخزن الاسرار، واقعیات بسیار مهم روانی و حکمی مطرح شده است. نباید چنین گمان کرد که آثار ادبی نظامی که در قالب داستان‌ها سروده شده، از حقایق سودمند در انسان‌شناسی خالی است، بلکه برعکس، در آن داستان‌ها، اصول و مسائل بسیار عالی حکمی، روان‌شناسی و دیگر اصول مربوط به علوم انسانی را می‌بینیم که اگر از شکل‌ها و نمودهای ادبی محض آنها صرف نظر کرده، اصول ثابت در اعماق محتویات ابیات او را تحقیق کنیم، قطعاً به نتایج بسیاری در معارف مربوط به انسان در هر دو قلمرو «آن چنان که هست» و «آن چنان که باید»، دست خواهیم یافت.



حکمت، عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی

محمدتقی جعفری



مؤسسه ترمیم و نشر آثار علامه جعفری

Muhammad Taghi Ja'fari

حکمت، عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی

نویسنده: محمدتقی جعفری

سرشناسه: جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲، ۱۳۷۷.
Muhammad Taghi Ja'fari Tabrizi

عنوان و نام پدیدآور: حکمت، عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص: ۵/۲۱/۵×۱۴ س م.
شابک: ۲-۸۳-۶۶۰۸-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبای مختصر
یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی
<http://opac.nlai.ir>
قابل دسترسی است.
یادداشت: نمایه.

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۷۷۹۱۰

چاپ: چاپ و طرح امروز

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۲-۸۳-۶۶۰۸-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

تطبیق و تصحیح: علی جعفری، زهره
محمدعلی، میترا رفیع زاده، ساره شاهسون
تدوین و تنظیم: عبدالله نصری (استاد
فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی)
تنظیمات رایانه‌ای: رؤیا عیززی موسوی
مشاوران هنری: سعید عجمی - حسام
صادقی
خطاط: محمدعلی قربانی

تهران / فلکه دوم صادقیه
بلوار کاشانی / خیابان حسن آباد
کوچه ۴ / پلاک ۲۲ / طبقه دوم

تلفن: ۰۲۱-۴۴۰۹۱۰۴۲ / ۴۴۰۰۵۴۵۳
نمابر: ۰۲۱-۴۴۰۷۰۲۰۰

کلیه حقوق نشر مکتوب
و الکترونیکی برای این مؤسسه
محفوظ است.

WWW.ostad-jafari.com

Info@ostad-jafari.com

نمایه مطالب

پیشگفتار.....	۹
بخش اول: حکمت نیایش.....	۱۱
فصل اول - رسالت شعر و شاعری.....	۱۳
فصل دوم - نقش دعا و نیایش در حیات معقول.....	۴۳
بررسی دیباچه‌های دیوان نظامی.....	۴۳
دعا، یکی از عناصر فعال فرهنگ پویا و هدفدار بشری.....	۴۳
کار، تلاش، دعا، نیایش، مناجات و هماهنگی آنها در حیات معقول انسان‌ها از دیدگاه قرآن و.....	۵۳
سلاست و استحکام اشعار نظامی، بی نظیر یا کم نظیر است.....	۵۸
مناظره خسرو با فرهاد.....	۵۸
فصل سوم - اصول و حقایق کلی درباره دعا، نیایش و مناجات.....	۶۳
تعریف دعا، نیایش و مناجات.....	۶۳
توصیف اجمالی سه پدیده دعا و نیایش و مناجات.....	۶۵
تنوع اقسام و کیفیت‌های ارتباط انسان با خدا.....	۶۶
متزلزل نشدن اهمیت و اصالت دعا بابت اعتنایی بی‌خبران.....	۶۸
مفهوم عام دعا: قرار گرفتن بی‌نهایت کوچک ناقص در ارتباط بابتی نهایت بزرگ کامل.....	۷۰
برقرار شدن ارتباط نیایشی با خدا، به معنای حذف هستی و واقعیات مربوط به آن نیست.....	۷۲
تسلیم محض و حذف کامل اختیار در هنگام دعا و نیایش.....	۷۳
با توجه به معانی گوناگون و حقایق نهفته در دعا و نیایش و مناجات، اشکالات و ابهامات.....	۷۵
نیایش‌ها و مناجات‌ها، اساسی‌ترین عوامل هستی‌شناسی و خدایابی.....	۸۲
فصل چهارم - حکمت و عرفان در مناجات‌های نظامی.....	۸۵
بررسی دیباچه‌های دیوان نظامی.....	۸۵

مقدمه یکم	۸۶
مقدمه دوم - ارزیابی کلی اثر جاودانه نظامی گنجوی	۸۷
مقدمه سوم - بحثی مختصر درباره مقدمات چند کتاب ارزشمند	۹۸
مقدمه چهارم - چگونگی استفاده از آثار امثال نظامی در دوران ما و در دوران های بعدی	۱۰۰
مقدمه پنجم - آیا نظامی و مولوی با یکدیگر قابل مقایسه هستند؟	۱۰۴
مقدمه ششم - نظامی در مناجات ها و	۱۰۵
فصل پنجم - تغزل عرفا و شعرا در مفاهیم الهیات	۱۰۷
علت اصلی توسل عرفا و شعرا به تغزل و توصیف با مفاهیم و زیبایی های محسوس در	۱۰۷
در ریشه اصلی عبادات بت ها و چگونگی نصب شده ها	۱۰۸
بخش دوم: تفسیر و تحلیل نیایش ها	۱۲۵
فصل ششم - تفسیر و بررسی فرازهایی از مناجات ها	۱۲۷
نام پاک آن ذات اقدس، کلید آغاز همه اندیشه ها و پایان همه سخن ها	۱۲۷
خدا موجود ازلی و ابدی و سرمدی است که هیچ موجودی سابق بر وجود اقدس او نیست	۱۳۰
خدا ابداع کننده موجودات جهان هستی و انشا کننده آنها، بدون سابقه وجودی است	۱۳۳
خداوند متعال، خالق همه موجودات است و وجود همه آنها مستند به اوست	۱۳۵
ذات اقدس ربوبی در برابر انواع و اشکال موجودات، کوچک ها، بزرگ ها و	۱۳۷
هیچ یک از لوازم و مختصات ماده و مادیات راهی به او ندارد	۱۳۸
استمرار فیض وجود از طرف خدا بر همه کائنات	۱۴۱
خداوند سبحان برای اجرای مشیت بالغه خود در عرصه بی کران هستی، از کوچک ترین	۱۴۷
زمان و امتداد بسیار طولانی آن، معلول فعالیت زمان سنج مغز ماست و	۱۵۰
خداست ظاهر و باطن	۱۵۲
اوست خداوندی که حکم و حکومتش آشکار و حکمتش مخفی است	۱۵۴
نشان خدا را از همه موجودات می توان سراغ گرفت	۱۶۵
تحلیل ابیات	۱۷۱
فصل هفتم - جهان هستی از نظر علم و معرفت	۱۹۷
عدم شناسایی اسرار نهایی جهان هستی با معلومات و معارف محدود	۱۹۷
کاشکی هستی زبانی داشتی	۱۹۸
قابل درک و دریافت نبودن ابعاد بی پایان جهان هستی	۲۰۰

نمایه مطالب ۷

آیا این مجهولات می‌توانند ما را به شک و پوچی در اصل خلقت جهان هستی و مبانی آن.....	۲۰۲
این ورق دیگر چیست که برای ما نوشته‌اند؟.....	۲۱۶
فصل هشتم - آیا جهان هستی اختیاری دارد؟.....	۲۲۳
یکم - ابیات مربوط به ارتباط «من» با خویشتن.....	۲۳۴
آیا تکیه بر قدرت و فیض و لطف و عنایت خداوندی، موجب استمرار ناتوانی انسان در.....	۲۴۳
دوم - نظامی در برخی از این ابیات، ارتباط انسان را با خداوند سبحان بیان می‌کند.....	۵۲۴
فصل نهم - حقیقت مرگ.....	۲۵۵
مرگ چیزی نیست، جز انا الیه راجعون.....	۲۵۵
نمایه آیات.....	۲۵۹
نمایه روایات.....	۲۶۱
نمایه نام‌ها.....	۲۶۵
نمایه کتاب‌ها.....	۲۶۹

هو العظیم

پیشگفتار

این اثر که برای نخستین بار در سال ۱۳۷۰ خورشیدی منتشر شد، مجموعهٔ تحلیل‌ها و تفسیرهای استاد محمدتقی جعفری پیرامون مناجات‌های نظامی گنجوی است. نظامی در آغاز برخی منظومه‌های خود، به مناجات با حق تعالی پرداخته است. با توجه به اهمیت مناجات‌های نظامی و لزوم تفسیر و تحلیل آنها، ذکر مقدمه‌ای، خالی از فایده نیست.

هر گوینده‌ای، برای بیان مقاصد خود به مخاطب، گاه دچار این نگرانی می‌شود که آیا مخاطب به مراد و مقصود او پی برده است یا نه؟ از این‌رو، گوینده سعی می‌کند از الفاظ و عباراتی استفاده کند تا مخاطب مطالب او را به خوبی دریابد. در زندگی روزمرهٔ ما انسان‌ها، هر گوینده‌ای، با مخاطبانی خاص روبروست، ولی در عالم شعر و هنر، شاعر و هنرمند دشواری‌های بسیاری دارند. از همین جاست که جلال‌الدین محمد مولوی می‌گوید:

آنچه می‌گویم به قدر فهمِ توست مُردم اندر حسرتِ فهمِ درست^۱

تنها در یک مورد است که هیچ فردی، حتی فیلسوف و شاعر و هنرمند، برای بیان مقاصد خود، دشواری ندارد، و آن هم نیایش است. در نیایش، آدمی با خدایی روبروست که به خوبی می‌تواند مقاصد و نیت‌های خود را به خوبی بیان کند، و در عین حال، این اطمینان را دارد که مخاطب، مقاصد و

۱- مثنوی معنوی، دفتر سوم.

نیت‌های او را درمی‌یابد. در نیایش، فرد هر چیزی را در دل بیان می‌کند، و میان خود و خدای خویش، هیچ حجابی نمی‌بیند.

بنا بر این، با این مقدمه کوتاه، می‌توان به اهمیت نیایش‌های نظامی پی برد. در این نیایش‌ها، اندیشه و شخصیت نظامی آشکار می‌شود. نحوه سخن گفتن او با خداوند، و مضمون‌هایی که در توصیف حضرت حق به کار می‌برد، از جمله حکمت‌های عمیق این شاعر بزرگ است.

در کتاب حاضر، محمدتقی جعفری بر آن نبوده تا همه مطالب و مضامین عمیق نظامی را از لابلای اشعار او استخراج و تحلیل کند، چرا که باید اثری چند برابر این کتاب می‌نگاشت. او برای آن که گوشه‌ای از اندیشه‌های عمیق و الهی نظامی را نشان دهد، به تحلیل بعضی از نیایش‌ها بسنده کرده، و در لابلای فصل‌های گوناگون اثر حاضر، مضامین و مفاهیم بسیار والایی از آن حکیم فرزانه بیان کرده است. رسالت شعر و شاعری، اصول کلی حاکم بر مناجات‌ها، و حکمت و عرفان و اخلاق، از جمله مباحثی است که نویسنده به تحلیل آنها پرداخته، و چنین می‌توان دریافت که نظامی تنها یک شاعر نیست، بلکه جزو حکمای بزرگ به شمار می‌رود.

این اثر، با وجود حجم اندک آن، نکات مهمی را در شناخت تفکر نظامی بیان می‌کند که برای دانش‌پژوهان ارزش بسیاری دارد.

بمّنه و فضله و کرمه

مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

بخش اول

حکمت نیایش

فصل اول

رسالت شعر و شاعری

در بیان روش و نحوه حرکت انسان‌ها از «آن‌چنان که هست»، به «آن‌چنان که باید» از دیدگاه اسلام، تاکنون در ارزیابی پدیده شعر و شاعری، مانند دیگر پدیده‌های بسیار مهم معارف بشری، قضاوت‌های گوناگونی صورت گرفته که همه آنها را می‌توان به سه نوع خلاصه کرد:

یکم - قضاوت‌های افراطی که به هر نحوی باید از آن قضاوت‌ها دوری کرد. مثلاً، گفته شده است: «راز نبوت در ما شعرا تجلی کرده است».^۱ این شاعر از تفاوت بسیار میان الهام و وحی غفلت کرده است. بعضی دیگر گفته‌اند: «برای بیان واقعیات، هیچ راهی بهتر از شعر وجود ندارد». گروهی گفته‌اند: «هر وقت که بشر از حل معماهای هستی عاجز شود، علم و جهان‌بینی‌ها را کنار گذاشته و به شعر پناه می‌برد».

دوم - قضاوت‌های تفریطی که شعر را تا پست‌ترین پدیده خیالات و پندارها تنزل داده، و بروز آن را نوعی ناتوانی مغز بشری از درک واقعیات و برقراری ارتباط با آنها دانسته است. حتی در پندی که نظامی گنجوی به

۱- الجداول، ایلیا ابو ماضی، انما نحن معشر الشعراء يتجلى سر النبوة فينا. (جز این نیست که راز نبوت، در گروه شعرا تجلی می‌کند).

فرزندش می‌دهد، می‌گوید:

در شعر مپیچ و در فن او چون اکذب اوست احسن او^۱

برای انتقاد از این دو نظریه افراطی و تفریطی، بهترین راه این است که ما نوع سوم از قضاوت‌ها را بیان کنیم تا وقت محققان و بررسی‌کنندگان بیهوده تلف نشود.

سوم - قضاوتی منطقی و معتدل که با توجه به حقیقت شعر و نتایج مثبت و منفی آن در معرفت و عمل بشری صورت می‌گیرد. اگر بخواهیم دلیل و ملاکی را که این گونه داور بر آن تکیه می‌کند، طرح کنیم، باید توصیف زیر را درباره شعر از نظر بگذرانیم:

شعر عبارت است از: بیان زیبا و موزون واقعیات، با احساسی والا و فهم برین درباره انسان «آن چنان که هست» و «انسان آن چنان که باید»، و جهان آن چنان که می‌تواند برای انسان وسیله رشد و کمال، در دو قلمرو معرفت و عمل باشد. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت: کوشش شعر و هدف اعلای این پدیده مهم در این است که بیان‌کننده بهترین موضع‌گیری انسان در بیان واقعیات و بیان راه و روش‌های بهره‌برداری از آنهاست که با آهنگی خاص از اعماق روح شاعر نواخته می‌شود. البته جملات یادشده، چنان که یادآور شدیم، توصیفی درباره شعر است که از دیدگاه خاص مباحث ما می‌توان مطرح کرد، نه تعریف منطقی (حد تام) که ذات حقیقی موضوع مورد تعریف را بیان می‌کند.^۲ ارزیابی و قضاوت اسلام درباره پدیده شعر و شاعری، معتدل‌ترین و منطقی‌ترین همه ارزیابی‌ها و قضاوت‌هاست که مطابق حقیقت این موضوع مهم است.

۱- لیلی و مجنون.

۲- می‌دانیم که اغلب دانشمندان و فلاسفه، از شناختن واقعیات با حد تام منطقی که تمام ذات واقعیت را به عهده بگیرد، اظهار ناتوانی می‌کنند.

در آیات قرآن مجید، شعر به معنای پست آن که در روزگار جاهلیت متداول بود و حقیقتی جز خیال و پندار و هدفی جز برانگیختن خیال و مسخ واقعیات و کاریکاتور کردن هر آنچه در دیدگاه آدمی قرار می‌گیرد، نداشته، به شدت محکوم شده است؛ اما دلیل این که شعر و شاعری در آن دوران، محوری جز خیال و مسخ واقعیات نداشته، تهمتی بود که در صدر اسلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌زدند و می‌گفتند:

أَتِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ.^۱

آیا ما خدایان خود را به خاطر یک شاعر دیوانه رها کنیم.

از این آیه می‌توان استفاده کرد که شاعران در آن زمان، همسایه دیوار به دیوار دیوانگان بوده‌اند، که نه واقعیتی را درک می‌کردند و نه می‌توانستند موضع خود را در برابر آن واقعیات به طور منطقی و صحیح انتخاب کنند. در آیه‌ای دیگر، نظر منکران نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که متکی به شاعر بودن آن حضرت بود، و بی‌اعتبار بودن شعر را در بر دارد، چنین نقل می‌کند:

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ.^۲

آیا آنان می‌گویند: پیامبر شاعری است که ما فرا رسیدن اضطراب و دگرگونی زندگی او را به سوی مرگ، انتظار می‌کشیم؟

منظور آنان از این اتهام، بیان جریان معمولی در پدیده شعر به معنای متداول آن بود که با مرگ شاعر از بین می‌رود، زیرا محتوای شعر به معنای مزبور، مشتی خیالات و احساسات شخصی است که ضامن بقای آنها، خود شاعر است. درست بر خلاف بیان واقعیات که به مجرد بروز و صدور آن از بیان‌کننده آنها، عامل بقا و پایداری خود را با تکیه به واقعیات در خود می‌پروراند.

۱- سوره صافات، آیه ۳۶.

۲- سوره طور، آیه ۳۰.

بنا بر این، تسلیتی که منکران نبوت درباره شکست در مقابل پیامبر به خویشتن می‌دادند، این بود: «این شخص، شاعری است که شعر می‌گوید و با رسیدن خاموشی مرگ، گفتار او هم خاموش و به فراموشی روزگار سپرده می‌شود»، نه بیان واقعیات که از زوال و فنا در امان بوده، همواره موضع‌گیری مردم را با آن واقعیات تصحیح و مطالبه جدی کند.

اما دلیل پست و محقر بودن شعری که محتوایی جز بی‌رنگ کردن واقعیات و پر رنگ کردن موهومات ندارد، دو آیه دیگر است که به صراحت، شاعر بودن پیامبر را طرد می‌کند:

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ.^۱

و آن قرآن، گفتار یک شاعر نیست. اندک هستند کسانی از شما که ایمان می‌آورند.

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ.^۲

و به پیامبر شعر تعلیم نداده‌ایم و شعر و شاعری شایسته او نیست. نیست آنچه برای شما آورده است، مگر ذکر و قرآن آشکار.

در موردی دیگر، قرآن سرگشتگی آن نابخردان را در برابر قرآن چنین می‌فرماید:

بَلْ قَالُوا أَضْغَتْ أَحْلَمٌ بَلِ افْتَرِيهِ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ.^۳

آنان گفتند: آیاتی که پیامبر می‌خواند، رؤیاهای درهم و برهم است؛ شاید افتراپی است که به خدا می‌بندد؛ شاید او شاعر است.

بدین ترتیب، آنان بر این باور بودند که: هر چه باشد، گفتار پیامبر شنیدنی نیست، زیرا حقیقتی را در بر ندارد! با این حال، خداوند متعال به بیان مسئله

۱- سوره حاقه، آیه ۴۱.

۲- سوره یس، آیه ۶۹.

۳- سوره انبیاء، آیه ۵.

شعر متداول و تحقیر آن اکتفا نفرموده، بلکه علاوه بر بیان شعر از دیدگاه شعرا و مردم خیال پرور، شعر «آن چنان که باید» را هم گوشزد فرموده است. در آیات زیر، حکم قاطعانه اسلام درباره این پدیده حساس و مهم، به صراحت آمده است:

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا.^۱

و شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند. آیا ندیده ای که آنان در هر وادی سرگشته می شوند، و آنان می گویند آنچه را که به آن عمل نمی کنند، مگر کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام می دهند و فراوان به یاد خدا هستند و پس از آن که مورد ستم قرار گرفتند، به وسیله شعر مقابله به مثل می کنند و پیروز می شوند.

از این آیات، دو حقیقت به خوبی روشن می شود:

حقیقت یکم - تحقیر و پست شمردن شعر و شاعری حرفه ای که سه خاصیت دارد:

الف) هشیاران، خردمندان و رشدیافتگان به دنبال شعر و شعرا نمی روند، بلکه نابخردان و گمراهان پیرو شعرای حرفه ای هستند.

ب) این خاصیت که در حقیقت، دلیل یا علت خاصیت یکم است، این است که شعرای حرفه ای خیال پرداز، بدون محاسبه های عقلانی و وجدانی و تفکیک ممکن از محال، خود را به هر دشت و دره ای می زنند و حرکتی سرگشته و بی اساس دارند.

۱- سورة شعراء، آیات ۲۲۷ - ۲۲۴.

ج) این شعرا به آنچه می‌گویند، عمل نمی‌کنند. مثلاً، شاعری می‌گوید:^۱

گر فلک یک صبحدم با من گران دارد سرش
شام بیرون می‌روم چون آفتاب از کشورش
مسیح کاشانی

دیگری در حالی خاص می‌گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
حافظ

سومی می‌گوید:

أَلَسْتُمْ خَيْرَ مَنْ رَكِبَ الْمَطَايَا وَ أُنْدَى الْعَالَمِينَ بَطُونِ رَاحٍ^۲
آیا شما بهترین کسانی نیستید که سوار مرکب‌ها شده‌اند؟ و آیا شما
نیستید که همه جهان‌ها را با کف دست به مردم بخشیده‌اید؟

۱- از بررسی‌کنندگان ارجمند این مطالب خواشمندم حتماً به این مسئله حیاتی علمی توجه کنند که وقتی ما در اینجا تعدادی از اشعار شعرا را نقد می‌کنیم، معنای این انتقاد این نیست که ما همه عناصر و فعالیت‌های ذهنی و روانی شاعر را نقد و محکوم می‌کنیم، بلکه این انتقاد دلیل بر آن نیست که همه آثار شعری یک شاعر را از ارزش ساقط کنیم. حتی بالاتر از همه اینها، از این گونه نقد نباید چنین نتیجه‌ای گرفت که مجموعه ابیاتی که بیت مورد نظر، جزئی از آن است، باید از اعتبار ساقط و محکوم شود.

هدف اصلی ما از نقد بعضی از ابیات، بیان این حقیقت است که مغز سازنده شاعر نباید دستخوش چنین اشتباه و خطایی شود و به جای تقویت نیروهای مغزی مردم جامعه در مسیر معرفت و عمل، مغزهای مردم را مسموم کند. مثلاً، هنگامی که یکی از ابیات شاعری مانند ملک‌الشعرا یه‌ار را نقد و بررسی می‌کنیم، دایره بحث و انتقاد، محدود به همان بیت و احساس به وجود آورنده آن بیت است. این روش به هیچ وجه شامل همه آثار آن هنرمند نمی‌شود، بلکه حتی چنان که گفتیم، یک بیت از مجموعه‌ای از ابیات، دلیل محکومیت آن مجموعه نیست.

۲- بیت عربی برای استشهداد به مبالغه در شعر است که شاعر کاری را به دیگران نسبت می‌دهد که از بدیهی‌ترین محالات است.

یک مغرب‌زمینی، از اینها گامی فراتر نهاده، با تخیلی شاعرانه در مدح نیوتن گفته است:

به راستی ای خدای نیوتن، آیا به نیوتن حسادت نمی‌ورزی؟
او با این گفتار، بر همهٔ معارف طبیعی و ماورای طبیعی خط بطلان کشیده و خیال همه را راحت کرده است. شاعر دیگری هم دربارهٔ این مداح، شعری در قالب نثر می‌گوید:

به راستی، ای خدای آفرینندهٔ این شخص! من با دیدن جملهٔ مزبور، قدرت بی‌نهایت تو را امروز درک کردم، زیرا اگر قدرت مطلق تو فوق بی‌نهایت نبود، چگونه امکان داشت یک حماقت بی‌نهایت را زیر جمجمه‌ای محدود بگنجانی.

آری، پاسخ آن شعر مزخرف، این نثر مزخرف است!
شاعر شعر یکم، چنان خود را مستقل و آزاد از قوانین شوخی‌ناپذیر هستی می‌داند و چنان به کسالت جزئی خودبزرگ‌بینی دچار شده است که می‌خواهد مانند خورشید جهان‌افروز، منظومهٔ شمسی را با بیرون رفتن از آن تأدیب کند که پس از این نباید منظومهٔ شمسی و کیهان بزرگ، با آن کهکشان‌ها و کوزارهای بی‌شمارش، با او شوخی کنند و سر به سر او بگذارند! شاعر دوم که از مال دنیا چیزی جز معاش محقر ندارد، سمرقند و بخارا را به خال سیاه محبوب خود می‌بخشد!

سومی چنان دروغ بزرگی را در توصیف ممدوح خود می‌گوید که از دروازهٔ هستی هم نمی‌تواند بگذرد. ای کاش شاعر محترم، تاریخ واگذار کردن جهان هستی را به ممدوح خود نیز متذکر می‌شد!

حقیقت دوم - توضیح معنای شعری است که می‌تواند رسالتی را به عهده گرفته، در راهی گام بردارد که در توصیف انسان «آن چنان که هست» و انسان

«آن چنان که باید» و «جهان آن چنان که هست» و جهان «آن چنان که می تواند» برای انسان وسیله رشد و کمال در دو قلمرو معرفت و عمل، مفید باشد. این حقیقت از آیه: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»^۱ استفاده می شود.

آیات ۲۲۷ - ۲۲۴ سوره شعرا، سه شرط مهم را برای شعر و شاعری «آن چنان که باید»، تذکر می دهد:

شرط یکم - آن عنصر فعال روانی است که حیات آدمی را بر مبنای اصول و قوانین فطرت به سمت رشد و کمال، از یک پدیده طبیعی محض به «حیات معقول» مبدل می کند؛ آن «حیات معقولی» که پاسخگوی همه سؤالات نهایی بشری است.

شرط دوم - آن عمل صالح که از ایمان برمی آید. می دانیم که در صدر اسلام، هجو و اهانت بر کسانی که از راه هجو و تحقیر و به وسیله شعر، اسلام و مسلمانان را تحقیر می کردند، از بهترین اعمال صالح و دفاع از حق و حقیقت بوده است، مانند اجزائی از هدف اعلای «حیات معقول» که آدمی را در مسیر گرویدن به «إِنَّا إِلَهِه رَاجِعُونَ»^۲ به حرکت درمی آورد.

شرط سوم - همواره به یاد خدا بودن. منفعت شرط یکم و نتیجه سازنده آن عبارت است از اجتناب شاعر از سرودن سخنانی که به محتویات آنها ایمان ندارد. همین شرط، بزرگترین عامل ترقی معرفت و عمل شاعر است که مغز او را از پرداختن به اوهام باطل و بی اساس محفوظ می دارد. شاید ناگوارترین پدیده ای را که اگر به شاعری خردمند و آگاه به واقعیات نشان داده شود، عذاب وجدان، او را بیش از همه فرا می گیرد، آثار شعری خود اوست که بدون ایمان به محتویات آنها، خود را به زحمت انداخته و نبوغ و انرژی های

۱- سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۶.